

راهکارهای تبری گفتاری ازمنظر قرآن و حدیث

طاهره ماهروزاده^۱، طاهره عبداللهی^۲

چکیده

تبری یکی از فروعات دین اسلام و از آموزه‌های اعتقادی و رفتاری در مذهب تشیع و برخی دیگر از فرقه‌های اسلامی و به معنای دوری جستن از دشمنان خدا و دشمنان اولیای دین است و حقیقت ایمان و دین را تشکیل می‌دهد. این واژه به سه صورت قلبی، گفتاری و رفتاری متصور است. در پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد به تقریب مذاهب و با استناد به قرآن کریم، سنت و سیره پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام شیوه تبری گفتاری بررسی شد. نتایج نشان می‌دهد که تبری گفتاری به دو صورت سلبی و ایجابی است. در تبری گفتاری به شیوه ایجابی، مهمترین امر آگاهی بخشی است؛ زیرا مبنای احکام و شریعت اسلام بر عقلانیت است. توان مجاب کردن عقلانی مخالفان، مرحله مهم و مورد تأکید قرآن کریم و سنت اهل بیت علیهم‌السلام است. بهره‌گیری از ابزار گفت‌وگو در این عصر، فرصتی برای شناسایی و فهم افکار و عقاید یکدیگر، راهکار تعامل فکری و بیان بی‌زاری از امور غیرتوحیدی است. در تبری گفتاری به شیوه ایجابی، حکمت و استدلال، موعظه، شیوه حماسی و به شیوه سلبی، تهدید و انذار، افشاگری، لعن، نفرین از کتاب و سنت قابل استفاده است.

واژگان کلیدی: تبری، تبری گفتاری، راهکار تبری، لعن دشمنان، نفرین دشمنان.

۱. مقدمه

براساس آیات (ر.ک.، حشر: ۹) و روایات، حقیقت ایمان و دین چیزی جز دوستی با خدا و دوستانش و دشمنی با دشمنان خدا و دشمنان اولیای الهی نیست. (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۸/۸)

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: mahrozadeh@gmail.com

ORCID: 0000-0002-2140-0885

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: t_abdollahi@miu.ac.ir

ORCID: 0000-0003-3996-7174

بنابراین، حقیقت ایمان بدون تبری بی‌معنا و مفهوم است. تبری یکی از آموزه‌های اعتقادی، رفتاری و اصطلاحی کلامی در مذهب تشیع و برخی دیگر از فرقه‌های اسلامی است که به معنای دوری جستن از دشمنان خدا و دشمنان اولیای دین است. تبری به معنای انزجار و بی‌زاری از کفر و طاغوت اگرچه با خواستگاه درونی و اعتقادی است، ولی پایه و اساس جهت‌گیری‌های رفتار انسان در حوزه فردی و اجتماعی است و در زبان و رفتار او آشکار می‌شود همان‌گونه که ابراز تنفر خداوند و اهل بیت علیهم‌السلام از منافقان، مشرکان و فاسقان با شیوه‌های گوناگون مانند اعلان، لعن، نفرین و محدودیت‌های اجتماعی... در کتاب و سنت بیان شده است. در تبری، مؤمن موحد می‌تواند دو رویکرد داشته باشد: نخست، رویکرد سلفی که ثمره‌اش پیدایش گروه‌های تندرو مانند داعش و وهابیت است که آنها به گمان خود، اعمالشان به دلیل تبری از اعمال کفرآمیز مسلمانان است و تمام جنایت‌هایشان را با حربه تبری انجام می‌دهند. دوم، رویکرد عقلانی؛ زیرا اعتقاد بر این است که گزاره‌های دین اسلام از اخلاقی، فقهی و حقوقی خردپذیر است. (خسروپناه، ۱۳۹۳) تبری نیز یکی از گزاره‌های دینی هماهنگ با عقل و فطرت انسان و امری هدفمند است که باید در آن اثربخشی باشد و فقط امری احساسی و تنفر و بی‌زاری بدون ثمره مناسب نیست.

تبری با رویکرد عقلانی گاهی از مسیر حکمت وارد می‌شود. لازمه بیان تبری از اعمال زشت، اثبات حقانیت است و با اثبات و ایجاد چیزی، نفی امر دیگری صورت می‌گیرد. بنابراین، با برهان، موعظه، افشاگری و... وارد می‌شود. در مورد تبری در قالب مقاله یا پایان‌نامه پژوهش‌های متعددی موجود است که بیشتر به جنبه‌های نظری تبری یعنی، ارزش و جایگاه و آثار مترتب بر آن با استفاده از کتاب و سنت می‌پردازد، ولی در زمینه راهکارهای تبری با رویکرد گفتاری، پژوهش مستقل، جامع و منسجمی به دست نیامد. مقاله حاضر درصدد تبیین راهکارهای تبری به واسطه گفتار در قرآن و سنت است.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. تبری

تبری از «بَری، بَیْرِيءٌ» بر وزن «عَلِم، يَعْلَم» به معنای خلاص شدن و برکنار شدن است. به نظر برخی از علمای لغت، تبری به معنای آفریدن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق، ۳۱/۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ه.ق؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۱۱۱/۱) در لسان العرب آمده است: «اگر بر وزن قطع، یقطع باشد به معنای آفریدن است». از واژه‌های متقارب با معنای تبری، اجتناب (ر.ک.، زمر: ۱۷؛ نحل: ۳۶)، اعتزال و کفر است. این واژگان نیز به معنای دوری جستن و ترک کردن آمده‌اند (راغب، ۱۴۱۲ ه.ق، ص ۱۲۱). تبری از باب تفعل و مفید به معنای پذیرش است؛ یعنی پذیرش آگاهانه و اختیاری کناره‌گیری و دوری جستن از کسی یا چیزی. در آیات قرآن کریم به معنای بیزاری جستن و فاصله گرفتن از طاغوت، باطل، بت‌ها، پیشوایان باطل (ر.ک.، بقره: ۱۶۶ و ۱۶۷) و گمراه، شرک و بت‌پرستی، بیزاری از دشمنان اولیای الهی (آل عمران: ۲۸؛ انعام: ۷۸؛ ممتحنه: ۴؛ توبه: ۳) است. تبری در اصطلاح از آموزه‌های اعتقادی و رفتاری و به معنی دشمنی، بیزاری و برائت قلبی، زبانی و عملی جستن از دشمنان خدا، پیامبر، پیشوایان معصوم، مؤمنان و فرهنگ اسلامی است که مقابل آن تولی به معنای دوستی و پیوستگی با خدا و دوستان خداست. دشمنی با دشمنان خدا، گسیختگی از آنها، پیوستگی به اهل حق و دوری از اهل باطل مفهوم تبری به معنای عام است. در معنای خاص، تبری در مذهب تشیع به معنای بیزاری جستن از غاصبان خلافت و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام است.

۳. جایگاه تبری در قرآن و سنت

سوره‌ای در قرآن کریم با برائت خدا و پیامبرش از مشرکان آغاز شده که سوره برائت نام دارد. در بیست سوره (در مجموع در ۲۷ آیه) ماده برائت و مشتقات آن سی بار آمده است. برای نمونه، تبری از شرک (ر.ک.، انعام: ۱۹، ۷۸)، اظهار برائت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از مخالفان خود و بری بودن مخالفان ایشان از آن حضرت است (ر.ک.، یونس: ۴۴؛ شعرا: ۲۱۶). قرآن، برائت و تبری را

به معنای لغوی به کار برده که اصل مشترک در آن، مفارقت کردن از دشمنان خدا، خروج از عهد و پیمان مشرکان و کفار و منقطع شدن و گسستن از پیروان باطل است (طبرسی، ۱۳۷۳، ۴/۵). دستور تبری از دشمنان در قرآن کریم با عبارات مختلف آمده است و به واژه تبری و برائت اختصاص ندارد. اعلان برائت گاه به صورت اخباری و گاه به صورت انشایی است که یکی از مصادیق آن لعن و نفرین و بیشتر به صورت انشایی است. «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» (نوح: ۲۶)؛ «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ» (مسد: ۱)؛ «فُتِلَ الْخَرَّاصُونَ» (ذاریات: ۱۰؛ مدثر: ۱۷؛ یونس: ۸۸).

در آموزه‌های اسلامی، تبری فقط نفرت از بدی و زشتی نیست، بلکه اصلی برای حرکت در مسیر توحیدی و واکنشی در برابر بینش غیرتوحیدی و به تحرك واداشتن و پویایی مسلمانان در جامعه اسلامی است. تبری درکنار تولی، حرکتی هدفمند و نظام مسنجم راهبردی برای پیاده کردن نظام توحیدی در جامعه است. تبری امری است که مؤمنان را در مسیر هدایت، سعادت و صراط مستقیم الهی نگه می‌دارد. ازاین‌رو، تبری اگرچه فعل قلب است، اما این فعل قلبی انگیزه می‌شود برای برخی کنش‌ها و رفتارها که نماد این کنش‌ها در گفتار و رفتار مؤمن به‌طور مثبت و منفی نمایانگر می‌شود. بنابراین، تبری فقط واکنشی درونی و قلبی بدون نمود ظاهری در برابر شرک و بت پرستی نیست، بلکه نظامی معرفتی برای مؤمنان در یافتن مسیر توحیدی و جهت‌دهی در صراط مستقیم الهی است. اقسام و راهکارهای تبری باتوجه به همین نظام معرفتی ارائه می‌شود. قلب انسان مرکز احساسات و عواطف، مهرورزی‌ها و کینه‌توزی‌ها و محل بروز گرایش‌هاست. بی‌زاری در قلب به وجود می‌آید، ولی انگیزه می‌شود برای انجام دادن برخی کنش‌ها و رفتارها که نماد این رفتارها در دو محور گفتار و رفتار ظاهر می‌شود. اگر ایمان در قلب فرد مسلمان رسوخ نکرده باشد و یا دل مریض باشد مهر و محبت دشمنان در اعماق قلب باقی می‌ماند و به انگیزه‌های گوناگون در رفتارهای خود آن‌را نشان می‌دهد. ازاین‌رو، خداوند پس از نهی از دوستی با کافران از عواطف پنهانی نسبت به کافران می‌گوید: «قُلْ إِنْ تُحِبُّوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْذَرُوهُ يُعَلِّمَهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ بگو اگر آنچه در

سینه‌های شماست، نهان دارید یا آشکارش کنید خدا آن را می‌داند و نیز آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، می‌داند و خداوند بر هر چیزی تواناست» (آل عمران: ۲۹؛ ممتحنه: ۱).

خداوند به انسان دو دل نداده است تا با یکی، فردی را و با دل دیگر، فرد دیگری را دوست بدارد (ر.ک.، احزاب: ۴)، بلکه او را مانند سایر موارد موظف به توحید کرده است. ایمان به خدا با محبت قلبی به فساد و طغیان هرگز در یک جا جمع نمی‌شود. قلب انسان موحد، خالی از هرگونه علقه و وابستگی به شرك، نفاق، زشتی و پلیدی است و گرایش و تمایلات او سمت و سوی توحیدی دارد. در مواقع اضطراری که جان، مال و آبرویش در خطر است شریعت اسلام راهکار تقیه را پیشنهاد می‌دهد. از این رو، انسانی که بینش موحدانه دارد در هر موقعیتی که قرار گیرد قلب او از ایمان به خدا و بغض دشمنان الهی خالی نیست. بی‌زاری قلبی از دشمنان خدا، پیامبر ﷺ و اهل بیت  مختص زمان، مکان و شرایط خاصی نیست، بلکه شیعه و مسلمان واقعی همیشه باید این تنفر را در قلب خود داشته باشد و آن را تقویت و به نسل‌های بعدی نیز منتقل کند.

۴. روش تبری گفتاری

روش گفتاری یعنی، انسان به وسیله زبان از دشمنان خداوند و دشمنان اولیای او تبری جوید. بی‌زاری و نفرتی که از کفر و طاغوت در قلب انسان‌های موحد وجود دارد در زبان نیز جلوه می‌کند. این شیوه با دشنام، فحش و هرزه‌گویی انجام نمی‌شود؛ زیرا دین اسلام، مبتنی بر عقل است و دشنام و فحش بر اثر نبودن منطق و استدلال است. از این رو، اسلام با هرگونه هرزه‌گویی و هرزه‌گرایی مخالف است. تا آنجا که امکان دارد، باید طرف مقابل را با منطقی شایسته و بیانی استوار قانع کرد. مهمترین امر در تبری زبانی، آگاهی بخشی است؛ زیرا مبنای احکام و شریعت اسلام بر عقلانیت است. در روابط اجتماعی زبان نقش مهمی در آگاهی بخشی دارد. بهره‌گیری از ابزار گفت‌وگو در این عصر، فرصتی برای شناسایی، فهم افکار و عقاید یکدیگر و راهکار تعامل فکری است. کاربرد فراوان واژه‌هایی مانند «قل؛ بگو» و «قالوا؛ گفتند» بیانگر اهمیت این راهکار در قرآن کریم است. مشتقات ماده «قول» ۱۷۲۲ بار در ۱۳۸۲ آیه در قرآن کریم کاربرد داشته

است. از این رو، گفت‌وگوی عقلانی، راهکاری در تبری است که در قرآن کریم و سنت و سیره اهل بیت علیهم‌السلام با شیوه‌های مختلفی به کار گرفته شده است. در یک دسته‌بندی کلی، تبری گفتاری به صورت ایجابی شامل اعلان، حکمت و استدلال، موعظه، شیوه حماسی و به شیوه سلبی، شامل تهدید و انذار و افشاگری و لعن و نفرین است که به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از آیات الهی و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام تبیین می‌شود.

۵. تبری گفتاری ایجابی

۵-۱. اعلان

از شیوه‌های گفتاری در تبری، اعلان است. اعلان برائت به معنای بیان انزجار و بیزارى قلبی به زبان است تا همگان نیز در جریان قرار گیرند. در این زمینه گزارش‌های گوناگونی از انبیا در قرآن کریم آمده است. اعلان برائت به معنای بیزارى، ابراز تنفر و انزجار از مشرکان است. در تاریخ آمده است: «روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر کوه صفا رفت و باشهامت تمام ندا سر داد: یا صباحاه. مردم مکه با شنیدن این ندا اطراف رسول خدا، جمع شدند و پرسیدند چه شده است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: اگر من به شما خبر دهم که دشمن از دامنه این کوه می‌خواهد به شما حمله کند آیا مرا تصدیق می‌کنید. گفتند: آری، ما هرگز از تو دروغ نشنیده‌ایم. حضرت فرمود: من شما را از عذابی شدید که در پیش روی دارید بیم می‌دهم. در این هنگام ابولهب گفت: وای بر تو، ما را برای همین در اینجا جمع کردی. آن‌گاه مردم متفرق شدند» (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۲/۶۰)، سپس خداوند به رسولش می‌فرماید: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (حجر: ۹۴). با نزول این آیه دعوت حضرت علنی شد و به طور آشکار به ترویج اسلام پرداخت. در مراحل بعدی نیز پس از استقرار در مدینه و تشکیل حکومت اسلامی، برای برائت گسترده در سرزمین‌های عربی آن روز ابتدا برائت را با اعلان آغاز می‌کند و امام علی علیه‌السلام برائت از مشرکین را با خواندن سوره توبه در منا کنار جمره عقبه اعلام کرد.

۵-۲. حکمت و استدلال

رسیدن به حق با علم، عقل، استدلال و منطق را حکمت می‌گویند. حکمت علمی است که می‌توان با آن، هم در حیطة اندیشه و هم در حیطة عمل به واقع و حق نائل شد. (راغب اصفهانی، ۵۱۴۱۲.ق، ص ۲۴۸) در امر تبری درصورت وجود زمینه‌های لازم ابتدا باید از ابزار گفتمان عقلانی مانند حکمت، موعظه و جدل استفاده کرده‌مان گونه که خداوند در قرآن کریم در برخورد با کسانی که از مسیر توحید منحرف شده‌اند یا مسیر کفر را درپیش گرفته‌اند، استفاده کرده‌اند. خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن» (نحل: ۱۲۵). خداوند «موعظه» را به قید «الْحَسَنَةِ» و جدال را هم به قید «بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» مقید کرده است و این خود دلالت بر این دارد که برخی از موعظه‌ها حسنه نیست، برخی از جدال‌ها حسن (نیکو) است و برخی دیگر احسن (نیکوتر) و نیز برخی حسن ندارند وگرنه خداوند موعظه را مقید به حسن و جدال را مقید به احسن نمی‌کرد (طباطبایی، ۵۱۴۱۷.ق، ۳۷۱/۱۲).

جدال به معنای مقابله با خصم است که او را از رأی خود منصرف کند. (ابن منظور، ۵۱۴۱۴.ق، ۱۰۵/۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ذیل آیه ۱۲۵ سوره نحل) هدف در قرآن کریم هدایت طرف مقابل و رسیدن به حقیقت است. از این رو، قید «بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» تأثیرپذیری آن را بیشتر می‌کند؛ زیرا با رعایت این قید از هرگونه تحقیر و توهین دوری می‌شود. بنابراین، در مقام تبری با واکاوی در بیانات قرآنی در مورد پیامبران درمی‌یابد که در برخورد با مخالفان با کمال ملایمت و با حکمت و اندرز نیکو و جدال، احسن تبری را به اجرا درمی‌آوردند و به مرور زمان با عدم توجه و انکار و عناد مخالفان راهکارهای دیگر در تبری به کار می‌گرفتند. برآنت از بدعتگزاران با منطق و استدلال، شیوه‌ای از تبری است که خداوند در سوره انعام آیات ۱۴۳ الی ۱۵۰ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مأمور می‌کند با آن مبارزه کند؛ زیرا گروهی از جاهلان عرب، زینت‌ها و روزی‌های پاکیزه را با رأی و نظر شخصی بر خود حرام کرده بودند. در این آیات خداوند به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «به آنان بگو

گواهانتان را که گواهی می دهند که خدا این یا آن را حرام کرده است، بیابید و از آنان شاهد می طلبید».

خداوند در آیات فراوانی از احتجاج پیامبر اسلام ﷺ با یهود گزارش داده است. قرآن کریم در احتجاج با کسانی که معتقدند خدا فرزند دارد این گونه استدلال می کند: «لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؛ اگر (به فرض محال) خدا می خواست فرزندی انتخاب کند از میان مخلوقاتش آنچه را می خواست برمی گزید. منزّه است (از اینکه فرزندی داشته باشد). او خداوند یکتای پیروز است». فرزند داشتن خداوند با هر عنوانی که باشد نوعی مشارکت میان پدر و فرزند را می رساند. اگر فرزند حقیقی باشد و از پدر متولد شده باشد لازمه اش آن است که مشارکت نیز حقیقی باشد؛ یعنی فرزند در ذات و خواص و آثاری که از فردی سرچشمه می گیرد عین پدر باشد همچنان که فرزند بودن يك انسان برای انسان دیگر این گونه است؛ یعنی فرزند هم مانند پدر، انسانیت و لوازم آن را دارد.

بنابراین، جمله «لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا» جمله شرطیه است و چون «لو» امتناعیه است بر امتناع یعنی، محال بودن اتخاذ فرزند دلالت می کند و معنای جمله «لَأَصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ» این است که اگر خدا می خواست از هر مخلوقی که خودش اراده می کرد فرزند می گرفت درحالی که، جمله «مِمَّا يَخْلُقُ» بیانگر آن است که هرچه غیر خدا فرض شود مخلوق اوست و نیز «هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» محال بودن شرط را بیان می کند که «اراده انتخاب فرزند» است و وقتی شرط محال است جواب آن نیز که «انتخاب فرزند از میان مخلوق» است، محال است؛ زیرا خداوند در ذات خود واحد و یکتاست و چیزی با او مشارکت و مشابهت ندارد. همچنین در صفات ذات که عین ذات اوست نیز واحد و یگانه است مانند حیات، علم و قدرت و نیز در شئونی که از لوازم ذات اوست نیز واحد است مانند خلق کردن، مالک بودن، عزت و عظمت که هیچ موجودی در این شئون با او مشارکت ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷.ق، ۲۲۶/۱۷؛ فخر رازی ۱۴۲۰.ق، ۴۲۲/۲۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷.ق، ۱۱۲/۴).

مناظره به‌منزله روشی در تبری از مخالفان با هدف هدایتگری، کشف حق، دفاع منطقی و عقلانی از اعتقادات در سیره و سنت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان شیعه مورد تأکید بوده است. (طبرسی، ۱۴۰۳.ق) بسیاری از مناظره‌های ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام و شاگردان ایشان نیز تبری از هرگونه رفتار و افکار غیرتوحیدی است که در قالب استدلال‌ها بین مناظره‌کنندگان صورت می‌پذیرفت و سبب روشن شدن حقیقت و تبیین اندیشه‌ها و باورهای شیعی می‌شد. مناظره عقل‌گرایی را در تحلیل آموزه‌های دینی تقویت می‌کرد که نمونه‌های بسیاری از این مناظرات در تاریخ ثبت شده است (الحسن، ۱۴۱۵.ق؛ مفید، ۱۴۱۳.ق؛ یآوری، ۱۳۹۰). «روزی ابن عباس از مسیری عبور می‌کرد و گروهی را دید که به امام علی عَلَيْهِ السَّلَام دشنام می‌دهند. ابن عباس به مناظره با آنها پرداخت. وی از این گروه سؤال کرد: آیا شما خداوند را دشنام می‌دهید. آنان پاسخ دادند به خدا پناه می‌بریم. ابن عباس پرسید: آیا از شما کسی رسول خدا را دشنام می‌دهد. آنان پاسخ دادند به خدا پناه می‌بریم. ابن عباس پرسید: علی بن ابی طالب را چگونه چطور. آنان گفتند: آری. ابن عباس گفت: شنیدم از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود: هرکس به من دشنام دهد به خدا دشنام داده است و هرکس به علی دشنام دهد به من دشنام داده است. آن مردم با رفتن ابن عباس سر خود را به زیر انداختند» (مسعودی، ۱۴۰۹.ق، ۲/۴۲۳).

یمان بن رباب از بزرگان علمای خوارج و برادرش علی بن رباب از بزرگان علمای شیعه بود. هر سال سه روز گردهمایی داشتند که در اثنای آن مناظره می‌کردند و سپس جدا می‌شدند و پس از آن به یکدیگر سلام نمی‌کردند و با هم سخن نمی‌گفتند. (مسعودی، ۱۴۰۹.ق، ۳/۱۹۴) در برخی از گزارش‌های تاریخی آمده است که امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام این شیوه را به یاران خود آموزش داده یا آنها را در پاسخ‌گویی یاری می‌کردند. ریشه فرقه ثنویه با انحرافات از عقاید زردشتی است. آنها اعتقادات خود را ترویج می‌کردند. هشام بن حکم می‌گوید: «روزی ابوشاکر دیسانی گفت: در قرآن آیه‌ای وجود دارد که به گفته و اعتقادات ما دلالت دارد. گفتیم: کدام آیه. گفت: «هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله؛ او کسی است که در آسمان معبود است و در زمین معبود و او حکیم و علیم است» (زخرف: ۸۴). من ندانستم جواب او را چه گویم. به حج رفتم و این موضوع

را به امام صادق علیه السلام گزارش دادم. ایشان فرمود: این سخن شخص زندیق زشت-سرشستی است. وقتی برگشتی به او بگو: نام تو در کوفه چیست. می گوید فلان نام. باز بگو: نامت در بصره چیست. می گوید همان نام و در جوابش بگو: خدای ما نیز چنین است. یکتاست، ولی در آسمان او را الله می گویند و در زمین هم او را الله می نامند در دریاها الله است و در صحراها الله است و در هر جا الله است. هشام می گوید به کوفه نزد ابوشاکر برگشتم و جواب را به او گفتم. او گفت: این جواب از حجاز نقل شده است» (کلینی، ۱۳۶۲، ۱/۱۲۸).

۵-۳. موعظه

موعظه، چیزی است که دل های سخت را نرم، چشمان خشک را گریان و اعمال زشت را اصلاح می کند. (جرجانی، ۱۴۰۸ ه. ق، ص ۱۰۴) گام مهم در تبری از دشمنان خدا و اولیای الهی براساس گفتمان عقلانی، آگاهی دادن و معرفی کردن است بدین معنا که اصل بر عدم آشنایی و فهم حقیقت باشد و به جای متهم کردن آنها به مخالفت عمدی بنا را بر عدم دریافت صحیح حق بگذارند و با تذکر و موعظه حسنه، سعی در شناساندن حقیقت به مخالفان داشته باشند. درحقیقت، حکمت از بعد عقلی و موعظه از بعد عاطفی وجود انسان استفاده می کند. خداوند متعال به پیامبرش می فرماید: «درمقابل تکذیب کنندگان از رحمت گسترده الهی یاد کن» (انعام: ۱۴۷). این کلام الهی در برخورد با یهودیان و مشرکان لجوج و معاندی بود که پیامبر را تکذیب می کردند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴/۵۸۶؛ طبری، ۱۴۱۲ ه. ق، ۸/۵۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ه. ق، ۴/۲۹۲). خداوند به رسولش دستور می دهد از کسانی که ضمیر بیمار دارند روی برگرداند، ولی این اعراض همراه با موعظه ای باشد تا به حق آگاهی یابد که بسیاری از انکارها ناشی از جهل به حقایق است (ر. ک.، نساء: ۶۳). خداوند متعال می فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمَلٍ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛ چه کسی خوش گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می کند و عمل صالح انجام می دهد و می گوید: من از مسلمانانم» (فصلت: ۳۳). امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «هنگامی که پیامبر مرا به یمن روانه کرد، گفت: ای علی! با کسی پیش از آنکه وی را دعوت به اسلام کرده باشی کارزار مکن. به خدا سوگند که اگر خداوند مردی

را به دست تو هدایت کند برای تو بهتر است از همه آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است و حق دوستی او با خداوند از آن توست» (کلینی ۱۳۶۲، ۳۶/۵). این همان شیوه قرآنی است که خداوند به حضرت موسی و هارون نیز آموخت.

«اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ؛ به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است، اما به نرمی با او سخن بگویید شاید متذکر شود یا (از خدا) بترسد». (طه: ۳۳) مراد از اینکه فرمود: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا» این است که در گفت‌وگویی با فرعون از تندی و خشونت خودداری کنند. همین خویشتن‌داری از تندی، واجب‌ترین آداب دعوت است. ارزش و اهمیت آگاه‌سازی به درجه‌ای است که خداوند متعال به پیامبرش دستور می‌دهد تا به مشرکان و کافرانی که نادانسته نگرش توحیدی را نپذیرفته‌اند، فرصت دهد تا کلام الهی را بشنوند. مهمترین امر در برائت و بی‌زاری جستن از فاسق، دوستی نکردن با آنهاست. خداوند در مورد شیطان به ملائکه می‌فرماید: «و (یاد کن) هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه به جز ابلیس سجده کردند. او از جن بود و از فرمان پروردگارش سر برتافت. آیا (با این حال) او و نسل او را به جای من سرپرستان خود می‌گیرید، درحالی که آنان برای شما دشمنند. ستمگران بد چیزی را به جای خدا برگزیدند» (کهف: ۵۰).

آیه درباره دوست و سرپرست نگرفتن شیطان است و از پیام‌ها و آموزه‌های آن استفاده می‌شود که هرکس از اطاعت الهی سربرتافت نباید با او معاشرت کرد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ۲۲۴/۱۲) فاسق با عدم اطاعت از او امر و نواهی نشان می‌دهد که خداوند را به فراموشی سپرده است و براساس خواسته‌های نفسانی خود حرکت می‌کند. قرآن کریم از همسویی با آنها نهی می‌کند و می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ همانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خداوند آنها را از یاد خودشان برد. اینان همان فاسقاند». در حادثه عاشورا امام حسین علیه السلام قبل از تبری از دشمنان آنها را نصیحت کرد: «و من کلام له علیه السلام فی نصیحة القوم ركب الحسين راحلته و تقدّم إلى الناس و نادى بصوت عال یسمعه کلّ الناس فقال: أیها الناس اسمعوا قولی و لا تعجلونی حتّی أعظکم بما یجب لکم علی

و حتی أعتذر إلیکم من مقدمی علیکم فان قبلتم عذری و صدقتم قولی و أنصفتمونی کنتم بذلك أسعد و لم یکن لکم علی سبیل، و إن لم تقبلوا منی العذر فاجمعوا أمرکم و شرکاءکم ثم لا یکن أمرکم علیکم غمّة ثم افضوا إلیّ و لا تنظرون أنّ ولیی الله الذی نزل الكتاب و هو یتولی الصّالحین؛ امام حسین علیه السلام در نصیحت خود به قومش درحالی که سوار بر مرکب بود به سوی مردم پیش رفت و با صدای بلندی که همه مردم شنیدند ندا داد، ای مردم سخن مرا گوش دهید. شما راهی دارید و اگر عذری از من نپذیرفتید امور خود و شرکای خود را جمع کنید، پس کارت بر تو سنگینی نکند، پس برای من قضاوت کن و منتظر نباش. ولی من خدایی است که کتاب نازل کرده و او سرپرست صالحان است» (شوشتری، ۱۴۰۹ ه. ق، ۱۱/۶۲۱).

۶. تبری گفتاری سلبی

۶-۱. تهدید و انذار

تهدید کردن نیز از راهکارهای تبری است. انذار در قرآن گاهی به صورت کلی است و به اصل وجود عقاب الهی اشاره دارد و انسان‌ها را از آن برحذر می‌دارد. (ر.ک.، بقره: ۱۹۶) گاهی باصراحت از عذاب قطعی مجرمان سخن می‌گوید و به صورت غیرمستقیم مخاطب را انذار می‌کند و می‌ترساند (ر.ک.، زخرف: ۷۴). گاهی به صورت مشروط براین عقاب تأکید دارد (ر.ک.، طه: ۷۴). پیامبر صلی الله علیه و آله و وظیفه داشت منافقان را به عذاب الهی تهدید کند. مرجفان گروهی از منافقان هستند و در قرآن کریم این‌گونه از آنها سخن آمده است: «لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فی الْمَدینَةِ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لَا یَجَاوِرُکَ فِیْهَا إِلَّا قَلِیلًا؛ اگر منافقان، افراد سست‌ایمان و شایعه‌پراکنان مدینه دست از کارهای زشت خویش برندارند تو را علیه آنان می‌شورانیم درآن صورت، جز مدتی کم در مجاورت تو نمانند». «مُرْجِفُونَ» به شایعه‌پراکنان و ایجادکنندگان جو ناامنی و رعب تفسیر شده است که در جامعه اسلامی ایجاد فتنه می‌کنند و با عمل و کلام، دیگران را به انحراف می‌کشاند و امنیت، عرض، مال و ناموس مسلمانان را تهدید می‌کنند. چنین کسانی به شدت در مراتب توحیدی دچار آسیب می‌شوند

که در صورتی که موعظه و نصیحت بر آنها فایده نداشته باشد باید با مراتب شدید تبری با آنها مواجه شد. «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» نشانه از بیماری دل دارد که در فرهنگ قرآن به کسانی گفته می‌شود که ایمان ضعیفی دارند و در ایمان به خدا و باورها و ارزش‌های دینی تردید دارند و بیمار دلانی که به دنبال هر آوازی می‌روند و با هر بادی به‌سویی می‌وزند. این افراد با شایعه‌پراکنی و ایجاد شك و تردید در بین مسلمانان اضطراب ایجاد می‌کنند. خداوند تهدید می‌کند که در صورت دست برداشتن از افکار و اعمال زشتشان با شدیدترین وجه با آنها برخورد می‌شود تا از جامعه اسلامی منزوی شوند. قرآن کریم انداز را راهکاری برای متذکر کردن انسان می‌داند که در تبری برای زمینه‌سازی هدایت و آگاهی بخشی می‌توان از این شیوه استفاده کرد.

۶-۲. هشدار

هشدارهایی که در قرآن مجید به فاسقان داده شده بیانگر نوعی تبری از این گروه است. فاسق در حقیقت، ایمان به خدا دارد، ولی در اطاعت از اوامر و نواهی الهی کوتاهی می‌کند. بنابراین، هشدار نسبت به عاقبت امر او علاوه بر تبری از کار فاسقانه او می‌تواند زمینه هدایتش را فراهم کند. هشدار بر عدم رضایت الهی بر اعمال آنها: «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (توبه: ۹۶). هشدار به عذاب دنیوی و اخروی اعمال فاسقانه آنها: «وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَهُمُ النَّارُ كُلَّمَا ارَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ دُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» (سجده: ۲۰). از این رو، هشدار نیز راهکار مناسبی در انزجار از اعمال فاسقانه است.

۶-۳. افشاگری

اعتراض و افشاگری بر ضد کافران و مشرکان از راهکارهای تبری در قرآن کریم است: «لَا يَجِبُ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ؛ خداوند بلند کردن صدا را به بدگویی دوست نمی‌دارد مگر از ستم‌دیده». (نساء: ۱۴۸) مفسران شیعه و اهل سنت دلالت آیه به افشا کردن چهره بیگانگان را بیان کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ه.ق، ۱۱/۲۵۳؛ سید قطب، ۱۴۱۲ه.ق، ۲/۷۹۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ه.ق، ۵/۱۲۳). افشاگری از چهره‌های نفاق از راهکارهای مؤثر در تبری است. شناساندن

منافقان، در بیش از سیصد آیه و سیزده سوره با ترسیم چهره واقعی و بیان ویژگی‌های آنها در قرآن کریم آمده است. خداوند متعال در عرصه‌های مختلف جنگ و صلح بارها از روحیه و باطن نفاق‌گونه منافقان پرده برمی‌دارد. گزارش‌های کاملی از کارشکنی‌های منافقان در غزوه احد یا جنگ احزاب در قرآن کریم آمده است. در جنگ تبوك که منافقان با بهانه‌های خیالی خود از رفتن به جهاد شانه خالی کردند خداوند از روحیه آسایش طلبی متخلفان از غزوه تبوك چنین افشاگری می‌کند: «لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَ سَفَرًا قاصِداً لَاتَّبَعُوكَ وَ لَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ السُّعْيَةُ وَ سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوْ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يَهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ؛ اما گروهی از آنها چنانند که اگر غنایمی نزدیک و دردسترس و سفری آسان باشد به طمع دنیا از تو پیروی می‌کنند، ولی اکنون که برای میدان تبوك راه بر آنها دور و پرمشقت است سرباز می‌زنند و به زودی به خدا سوگند یاد می‌کنند که: «اگر توانایی داشتیم، همراه شما حرکت می‌کردیم» آنها با این اعمال و این دروغ‌ها درواقع خود را هلاک می‌کنند و خداوند می‌داند آنها دروغ‌گویند» (توبه: ۴۲).

در برخی موارد تهدید به افشاگری نیز راهکار مؤثری در دوری و بیزاری از منافقان است همان‌گونه که خداوند نیز منافقان را تهدید به افشای نیات درونیشان کرده و به منافقان هشدار داده است که کینه‌ها و مخالفت‌های پنهانی آنها را نسبت به پیامبر ﷺ آشکار و آنها را به پیامبر ﷺ معرفی می‌کند. آن زمان که عده‌ای از منافقان تصمیم بر قتل پیامبر گرفتند خداوند به افشاگری آنها می‌پردازد و می‌فرماید: «به خدا سوگند می‌خورند که (در غیاب پیامبر، سخنان نادرست) نگفته‌اند درحالی که قطعاً سخنان کفرآمیز گفته‌اند و پس از اسلام آوردنشان، کافر شده‌اند و تصمیم (به کار خطرناکی) گرفتند که به آن نرسیدند. آنها فقط از این انتقام می‌گیرند که خداوند و رسولش آنان را به فضل (و کرم) خود بی‌نیاز ساختند». در شأن نزول آیه آمده است: «گروهی از بدخواهان پیامبر اسلام ﷺ که به اهل عقبه موسومند تصمیم گرفتند که هنگام بازگشت پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان از غزوه تبوك، شتر پیامبر ﷺ را برانند و او را ترور کنند. خداوند تصمیم عبدالله بن ابی و هم‌دستانش را مبنی بر اخراج پیامبر ﷺ و مسلمانان مهاجر از مدینه بعد از غزوه بنی المصطلق (جنگی که در

سال ششم هجرت واقع شد) افشا می‌کند. زمانی که گروهی از منافقان به ظاهر، اظهار عشق و علاقه به پیامبر می‌کردند خداوند از دشمنی درونی آنها پرده برمی‌دارد. افشاگری خداوند درباره عناصر نفاق پیشه که با یهود بنی‌نضیر از دشمنان پیامبر ﷺ و مسلمانان در ارتباط بودند و قول هرگونه همیاری و همکاری با آنها را می‌دادند.

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِن أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ؛ آیا منافقان را ندیدی که پیوسته به برادران کفارشان از اهل کتاب می‌گفتند: هر گاه شما را (از وطن) بیرون کنند، ما هم با شما بیرون خواهیم رفت و هرگز سخن هیچ‌کس را درباره شما اطاعت نخواهیم کرد و اگر با شما بیکار شود یاریتان خواهیم نمود». (حشر: ۱۱) خداوند شهادت می‌دهد که آنها دروغ‌گویانند و خداوند با تأکیدهای مکرر در «لَنَخْرُجَنَّ» و «لَنَنْصُرَنَّكُمْ» چهره قاطع منافقان را در مرحله سخن روشن می‌کند و به سخن دروغ آنها و عمل نکردن به آن گواهی می‌دهد. نیت‌های پلید سازندگان مسجد ضرار ازسوی خداوند افشا و آشکار شد که آنان برای آسیب رساندن مسلمانان و ایجاد تفرقه میان آنها به ساخت این مسجد پرداخته‌اند و خداوند متعال از سخنان دروغ آنان و سوگندهای دروغشان مبنی بر نیت پاکشان پرده برمی‌دارد و با این، افشاگری نفاق بانیان و سازندگان مسجد آشکار شد. خداوند در مراحل مختلف رسالت پیامبر اکرم ﷺ به افشاگری در مورد اهل کتاب می‌پردازد و از نیت‌های سوء آنها در برخورد با مسلمانان پرده برمی‌دارد که این راهکار در براءت مسلمانان برای آگاه‌سازی یکدیگر از رفتارهای زشت و قبیح اهل کتاب به‌ویژه یهودیان راهکار مؤثری است. خداوند از تحریف‌گری عالمان یهود درباره شواهد و نشانه‌های حقانیت پیامبر ﷺ پرده برمی‌دارد و آنچه را که در جلسات پنهانی یهودیان می‌گذرد، افشا می‌کند. یهودیان در جلساتشان یکدیگر را سفارش می‌کردند که مبادا بشارت‌های تورات را که درباره پیامبر ﷺ و نشانه‌های اوست به مسلمانان بگویند.

خداوند توطئه عالمان یهود مبنی بر سفارش به پیروان خود برای ایمان آوردن در آغاز روز و کافر شدن در پایان آن برای تزلزل در ایمان مسلمانان را افشا می‌کند و در آیه دیگر، کفر

یهودیان مدعی اسلام نزد مسلمانان ازسوی خداوند آشکار می‌شود. همچنین عداوت شدید یهودیان نسبت به مسلمانان فاش می‌شود. وقتی گروهی از یهود برای ترور پیامبر ﷺ نقشه می‌کشیدند خداوند از نقشه آنها پرده برمی‌دارد و بدعت‌ها، جعلیات و افتراهای یهود را که به نام دین ازسوی خداوند مطرح می‌کردند، افشا می‌کند. گاهی اوقات برای هوشیار کردن مسلمانان نسبت به یهودیان باید مسلمانان از سوابق آنها باخبر شوند. پیامبر ﷺ از مغضوب خدا بودن، بوزینه شدن و طاغوت پرستی آنها پرده برمی‌دارد و می‌فرماید: «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ؛ بگو: آیا شما را از کسانی که موقعیت و پاداششان نزد خدا برتر از این است، باخبر کنم. کسانی که خداوند آنها را از رحمت خود دور ساخته و مورد خشم قرار داده (و مسخ کرده) و از آنها میمون‌ها و خوک‌هایی قرار داده و پرستش بت کرده‌اند» (مائده: ۶۰).

۶-۴. لعن

لعن به معنای دوری از رحمت از شیوه‌های گفتاری در براءت است. واژه لعن و مشتقاتش بیش از چهل بار در قرآن کریم به کار رفته است. برخی از اصناف و گروه‌هایی را که قرآن کریم لعنت کرده است عبارتند از: کفار به طور مطلق (احزاب: ۶۴)؛ منافقان (احزاب: ۶۰)؛ ابلیس (ص: ۷۸) آنان که خدا و رسول او را اذیت کنند (احزاب: ۵۷)؛ اهل افساد و قاطعان رحم (محمد: ۲۳)؛ آنان که آیات خدا و راه‌های هدایت را پنهان می‌دارند؛ (بقره: ۱۵۹)؛ ستم‌کاران (هود: ۱۸)؛ شجره ملعونه (اسرا: ۶۰)؛ آنان که به زنان پاکدامن نسبت زنا بدهند (نور: ۲۳). خداوند منافقینی را که به آزار و اذیت رسول خدا ﷺ می‌پرداختند، لعن می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا؛ آنها که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند خداوند آنها را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور کرده است و برای آنها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است». نکته مهم آیه این است که کسانی که خدا و رسول را آزار می‌دهند، ملعون می‌داند و دیگر اینکه این لعنت منحصر به آخرت نیست، بلکه در دنیا هم جریان دارد. قرآن که منافقان را از دشمنان سرسخت مسلمانان برمی‌شمارد در براءت گفتاری نیز لعن و نفرین بر آنان می‌فرستد و

می‌فرماید: «آنها دشمنان واقعی تو اند، پس از آنان برحذر باش. خداوند آنها را بکشد، چگونه از حق منحرف می‌شوند». از مجموعه ملعونین در قرآن کریم به دست می‌آید که لجاجت و عناد آنها در حق‌پذیری سبب شده است تا مستحق لعن شوند. در زیارت عاشورا آمده است: «فلعن الله امه اسست اساس الظلم و الجور علیکم اهل البیت و لعن الله امه دفعتکم عن مقامکم و ازالتکم عن مراتبکم النی رتبکم الله فیها و لعن الله امه قتلتکم؛ پس خداوند امتی را که جور و ستم بر شما را بنیاد نهاد، لعنت کند. امتی را که شما را از مقام و مراتب خدادادی دور ساخت، لعنت کند و امتی که شما را کشت». امام صادق علیه السلام در تبری از گروه‌های افراطی چنین لعن می‌کند: «لَعَنَ اللهُ الْقَدْرِيَةَ لَعَنَ اللهُ الْخَوَارِجَ لَعَنَ اللهُ الْمُرْجِيَّةَ لَعَنَ اللهُ الْمُرْجِيَّةَ قَالَ قُلْتُ لَعْنَتَ هَؤُلَاءِ مَرَّةً مَرَّةً وَ لَعْنَتَ هَؤُلَاءِ مَرَّتَيْنِ قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ إِنَّ قَتَلْنَا مُؤْمِنُونَ فِدْمَاؤُنَا مُتَلَطِّحَةٌ بِثِيَابِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ خدا لعنت کند خوارج را، خدا لعنت کند قدریه را، خدا لعنت کند مرجئه را و خدا لعنت کند مرجئه را. عرض کردم یا بن رسول الله خوارج و قدریه را یک بار لعن کردید و مرجئه را دوبار علتش چیست؟ حضرت فرمود: اینها می‌گویند کشتگان ما مؤمن هستند، پس دام‌نشان تا روز قیامت به خون ما آلوده است».

۷. نتیجه‌گیری

تبری به معنای انزجار و بیزار از کفر و طاغوت است و اگرچه خاستگاه درونی و اعتقادی داشته باشد، ولی در زبان و رفتار آشکار می‌شود. باتوجه به آیات و آموزه‌های قرآنی و سنت و سیره اهل بیت علیهم السلام مؤمن باید در شیوه ارتباطات و مناسبات خود براساس بینش و نگرش توحیدی عمل کند و بر محور تولی و تبری رفتار را در حوزه فردی و اجتماعی سامان دهد. تبری یکی از گزاره‌های دینی هماهنگ با عقل و فطرت انسان است. امری هدفمند که باید در آن اثربخشی باشد و نباید امری احساسی و تنفر و بیزاری بدون ثمره باشد. از این رو، مهم‌ترین امر در تبری زبانی، آگاهی بخشی است. در روابط اجتماعی، زبان نقش مهمی در آگاهی بخشی دارد. بهره‌گیری از ابزار گفت‌وگو در این عصر فرصتی برای شناسایی و فهم افکار و عقاید یکدیگر و راهکار تعامل فکری است، پس گفت‌وگوی عقلانی، راهکاری در تبری است که در قرآن کریم و

سنت و سیره اهل بیت علیهم السلام با شیوه‌های مختلف به کار گرفته شده است. در یک دسته‌بندی کلی، تبری‌گفتاری به صورت ایجابی با اعلان، حکمت و استدلال، موعظه و شیوه حماسی تحقق می‌یابد و تهدید، انذار، افشاگری و لعن و نفرین شیوه سلبی است.

فهرست منابع

- * قرآن حکیم (۱۳۸۷). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. تهران: مرکز طبع و نشر جمهوری اسلامی.
۱. ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن علی بن محمد (۱۳۸۵). الکامل فی التاریخ. بیروت: دارصادر.
 ۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). النهایه فی غریب الحدیث و الاثر. قم: دارالتفسیر.
 ۳. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغه. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
 ۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. بیروت: دارالصادر.
 ۵. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۶. الجرجانی، علی بن محمد (۱۴۰۸ ق). التعریفات. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۷. الحسن عبدالله (۱۴۱۵ ق). المناظرات فی الامامه انوار المهدی. قم: دلیل ما.
 ۸. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۳). مسائل جدید کلامی و فلسفه دین. قم: نشر بین المللی المصطفی.
 ۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). مفردات الفاظ قرآن. بیروت: دارالقلم.
 ۱۰. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۷). تفسیر قرآن مهر. قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآنی.
 ۱۱. زبیدی مرتضی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ ق). تاج العروس. بیروت: دارالفکر.
 ۱۲. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق). الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی.
 ۱۳. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲ ق). فی ظلال القرآن. بیروت: دارالشروق.
 ۱۴. شوشتری، نورالدین (۱۴۰۹ ق). احقاق الحق و اذهاق الباطل. دهلی: مرکز احیاء آثار برضغیر.
 ۱۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
 ۱۷. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ ق). الاحتجاج علی اهل اللجاج. تحقیق: خراسان، محمد باقر. مشهد: اسوه.
 ۱۸. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
 ۱۹. العسقلانی، احمد بن علی بن حجر (۱۹۹۷ ق). فتح الباری بشرح البخاری. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۲۰. فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۲۱. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). الکافی. تهران: اسلامیه.
 ۲۲. المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسن بن علی (۱۴۰۹ ق). مروج الذهب و معادن الجواهر. تحقیق: اسعد داغر. قم: دارالهجره.
 ۲۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ق). الارشاد فی معرفه حجج الله العباد. قم: کنگره شیخ مفید.
 ۲۴. یآوری سرتختی، محمدجواد (۱۳۹۰). بررسی و تحلیل مناظرات شیعیان امامیه عصر ائمه اطهار علیهم السلام. قم: مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی رحمته علیه.